

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

از میان چهار دلیلی که اقامه شد ملاحظه فرمودید که این دو تا روایت که هیچ کدام دلالتی بر این معنا ندارد، مخصوصاً روایت دوم که موثقه‌ی سکونی است اصلاً دلالتی بر تفصیل بین سیره و غیر سیره ندارد! و تعجب است از اینکه چرا این روایت را در این بحث مطرح می‌کنند و هیچ قرینه‌ای که واضح باشد و دلالت کند بر تفصیل بین سیره و خطیره ندارد. آن روایت قبلی هم اشکالاتش را بیان کردیم. اشکال مسئله‌ی سیره را هم ذکر کردیم و تنها چیزی که به عنوان دلیل در اینجا قبول کردیم قاعده لایحرج است.

دلیل مختار در مسأله

ما فقط اعتمادمان به لایحرج است، اگر قائل شوید به اینکه در احکام وضعی لایحرج جریان دارد (چون برخی قائل‌اند به اینکه لایحرج در احکام وضعیه جریان ندارد و ما در این کتاب لایحرج اثبات کردیم لایحرج همانطوری که در احکام تکلیفیه جریان دارد، در احکام وضعیه هم جریان دارد) آن وقت لایحرج می‌آید بطلان بیع صبی در محقرات را برمی‌دارد، بطلان یک عنوان وضعی را دارد. عدم صحّت یک عنوان وضعی را دارد، لایحرج می‌آید این بطلان را در محقرات برمی‌دارد، در محقرات معامله‌ی صبی صحیح است حتّی من دون إذن ولی، اینطور نیست که ما بگوئیم مع اذن الولي یا مع کون الصبي آله للمعاملة مثلاً، نه! صبی خودش معاملات استقلالی در محقرات دارد، می‌بیند که مثلاً نیم کیلو سبزی بخرد یا یک کیلو، تصمیم می‌گیرد که نیم کیلو بخرد، این مقدار در محقرات، بطلان را برمی‌دارد.

آن وقت می‌بینید لایحرج به مقدار دفع الحرج بطلان را برمی‌دارد، چون لایحرج نمی‌آید بگوید حالا برای همیشه برداشته می‌شود، به مقداری که دفع حرج کند می‌آید در اینجا بطلان را برمی‌دارد، پس ما هم از نظر نتیجه به همین نتیجه‌ای را که امام (رضوان الله تعالی علیه) گرفتند می‌رسیم که باید بین خطیره و سیره تفصیل داد؛ اما مرحوم شیخ اصلاً به نحو خیلی محکم می‌فرمایند به هیچ وجهی ما نمی‌توانیم اینجا تفصیل بدهیم، تعبیر شیخ در مکاسب این است که «فالقول المذكور في غاية الضعف» [1] قول مذکور یعنی تفصیل بین خطیره و سیره في غاية الضعف است.

نکته: اینجا من یک نکته‌ای را عرض کنم؛ مرحوم شیخ یک کلامی را از کاشف الغطاء نقل می‌کند که کاشف الغطاء بعد از اینکه گفته عقد صبی باطل است اصالتاً و وکالتاً، یک استثنایی زده و فرموده «نعم تثبت الإباحة في معاملات المميزين إذا جلسوا مقام اولياءهم أو تظاهروا علي رؤوس الأشهاد حتي يظن أن ذلك عن إذن من الاولياء خصوصاً في المحقرات»، [2] یعنی در مقابل بطلان بیع صبی دو تا تبصره در کلمات فقها آمده، یکی تبصره‌ی بین خطیره و سیره است که مبدع آن مرحوم فیض کاشانی است و تبصره دوم اینکه کاشف الغطاء می‌گوید اگر یک ولی‌ای صبی را جای خودش نشاند، به طوری که ما ظن قوی پیدا می‌کنیم که این هر کاری انجام می‌دهد، هر جنسی را به قیمتی که الآن می‌فروشد، تمام آن به اذن الاولیاست، کاشف الغطاء گفته

این هم اشکالی ندارد و این استثناء شده است. بعد مرحوم شیخ می‌آید کلام کاشف الغطاء را هم بیان و رد می‌کند.

### بررسی فتاوی در مساله

مرحوم آقاي خويي در منهاج الصالحين مي‌فرمايد شرط اول بلوغ است «الأول: البلوغ، فلا يصح عقد الصبي في ماله، وإن كان مميزاً، إذا لم يكن بإذن الولي بل وإن كان بإذنه إذا كان الصبي مستقلاً في التصرف و أما إذا كانت المعاملة من الولي، و كان الصبي وكيلاً عنه في إنشاء الصيغة فالصحة لا تخلو من وجه وجيه، و كذا إذا كان تصرفه في غير ماله بإذن المالك، و إن لم يكن بإذن الولي» [3] اصلاً در عبارت ایشان مسئله‌ي خطيره و يسيره نيامده است. نسبت به فتاوی مرحوم خويي در منهاج الصالحين اين مطلب هست كه از يك طرف مرحوم آقاي خويي در مصباح الفقاهة مسئله‌ي روايات را حمل مي‌كنند علي صورة الاستقلال و مي‌گويند پس اگر به اذن الولي باشد اشكالي ندارد، اما در عبارت فتاويي آمدند اين دو تا را کنار هم قرار دادند «و إن كان بإذن الولي إذا كان الصبي مستقلاً في التصرف» اين با آن روش مصباح الفقاهة‌شان و با آن تعابيري كه از آنجا درآوردیم درست نیست.

اما مرحوم امام خميني در تحرير الوسيلة مي‌فرمايند «الأول- البلوغ، فلا يصح بيع الصغير و لو كان مميزاً و كان بإذن الولي إذا كان مستقلاً في إيقاعه على الأقوى في الأشياء الخطيرة و على الأحوط في غيرها و إن كان الصحة في اليسيرة إذا كان مميزاً مما جرت عليها السيرة لا تخلو من وجه و قوة، كما أنه لو كان بمنزلة الآلة بحيث تكون حقيقة المعاملة بين البالغين مما لا بأس به مطلقاً، و كما لا تصح معاملة الصبي في الأشياء الخطيرة لنفسه كذلك لا تصح لغيره أيضاً إذا كان وكيلاً حتى مع إذن الولي في الوكالة، و أما لو كان وكيلاً لمجرد إجراء الصيغة و كان أصل المعاملة بين البالغين فصحته لا تخلو من قرب، فليس هو مسلوب العبارة، لكن لا ينبغي ترك الاحتياط» [4]

شما وقتي تحرير را مي‌بينيد نبايد فقط مثل ديگران كه مسئله‌گو هستند اين مسئله را ببينيد كه چي هست؟ بايد ببينيد كه چرا ایشان فرموده ولو كان ممیزاً و كان بإذن الولي ؟ در ذهن شريف‌تان مي‌آيد كه در اين ادله‌اي كه ما خوانديم؛ از لا يجوز أمر الغلام يا رفع القلم عن الصبي دو برداشت در كلمات فقها داريم، يك برداشت اين است كه اين روايات ظهور در تصرف استقلالي صبي دارد، اگر اين باشد نتيجه‌اش اين مي‌شود كه فقيه بايد فتوا بدهد كه به اذن الولي درست است و لذا مرحوم آقاي خويي در منهاج الصالحين فرمودند «فلا يصح عقد الصبي في ماله و إن كان مميزاً إذا لم يكن بإذن الولي» اما برداشت دوم كه ما طرفدار آن هستيم؛ گفتيم اين اطلاق دارد، لا يجوز أمر الغلام يعني حتي مع اذن الولي، رفع القلم يعني حتي مع اذن الولي، گفتيم شارع قلم تشريع را در تكليفات و وضعيات برداشته، يعني حتي آنجا يي كه ولي اذن بدهد، لذا اين مطلب درست است «فلا يصح بيع الصبي ولو كان مميزاً و كان بإذن الولي» حالا ببينيد اگر شما رأي اول را اختيار كنيد كه اين رواياتي كه مي‌گويد بيع صبي باطل است، يا از آيه استفاده كنيم يا از رفع القلم استفاده كنيم يا از لا يجوز امر الغلام، بگوئيم تمام اينها مورد استقلالي را مي‌گويد، بخواهيم در تحرير اين «و كان بإذن الولي» را حاشيه بنزيد كه «مع عدم إذن الولي» يعني اينجا با امام مخالفت كنيم. ما تا اينجا با امام موافقيم.

و بعد مي‌فرمايند «إذا كان مستقلاً في إيقاعه، علي الأقوي في الأشياء الخطيرة و علي الأحوط في غيرها» يعني لا يصح بيع الصغير علي الأقوي در اشياء خطيره علي الأحوط در غير خطيره. بعد برمي‌گردند مي‌فرمايند «و إن كان الصحة في اليسيرة إذا كان مميزاً مما جرت عليها السيرة لا تخلو من وجه و قوة»، دوباره برمي‌گردند مي‌گويند اگر آن مقداري كه سيره بر آن جاري هست (صحت در يسيره) لا تخلو من وجه و قوة، اولاً.

اينجا سؤال از شما اين است؛ عبارتي كه اول فرمود و علي الأحوط في غيرها يعني احتياط اين است كه در غير خطيره هم معامله‌اش باطل است، اين كه بعد فرمود «و إن كان الصحة في اليسيرة» إذا كان مميزاً مما جرت عليه السيرة لا تخلو من وجه و قوة، آيا مي‌خواهند بفرمايند در يسيره مطلقاً معامله‌ي صبي صحيح است؟ يا اينكه نه، در يسيره با اين قيد مما جرت عليه

السیره که یادتان باشد در کلمات امام، امام در همین کتاب البیع‌شان فرمودند ما جرت علیه السیره آنجایی است که به اذن اولیاست، قدر متیقّنش آنجایی است که به اذن اولیاست. نتیجه این می‌شود که امام می‌فرماید معامله صبی در اشیاء سیره من دون اذن الولی خلاف احتیاط است، «مع اذن الولی» صحیح است و اشکالی ندارد.

نتیجه این است که اگر خوب در این روایت دقت کنیم می‌گوئیم باید یک فرقی وجود داشته باشد امام (رضوان الله تعالی علیه) فتوای شریف‌شان این است که در محقّرات، صبی اگر بالاستقلال بخواهد معامله کند خلاف احتیاط وجوبی است، احتیاط وجوبی بطلان است، اما در محقّرات اگر به اذن الولی بخواهد معامله انجام بدهد ایشان می‌فرماید صحیح است. در خطیره به اذن الولی هم باشد باطل است، اما در محقّرات چون ممّا جرت علیه السیره باذن الولی است اشکالی ندارد، این فتوای امام است.

امام به لاجرح هم تمسک کردند و در اثنای کلامشان مسئله‌ی قدر متیقّن را گرفتند. ما باشیم و کتاب البیع امام، از کتاب البیع امام استفاده می‌کنیم تفسیر بین خطیره و سیره را. و سیره هم چون عمده دلیل‌شان به همان سیره است و قدر متیقّن از سیره در جایی است که به اذن الولی در محقّرات باشد، نتیجه این است که «مما جرت علیه السیره» این اشکالی ندارد، این چیزی است که از کتاب البیع استفاده می‌شود.

نکته این است که در این عبارت تحریر ایشان اول می‌فرمایند در سیره خلاف احتیاط وجوبی است (مقام فتوا غیر از نتیجه‌ی ادله و استدلال است) از نظر ادله به این نتیجه رسیدید که در سیره مشکلی ندارد، ولی مشهور فقها برخلاف آن است، مشهور فقها بر این است که سیره هم باطل است، عرض کردیم اصلاً تفصیل بین خطیره و سیره از چه زمانی شروع شده؟ از زمان مرحوم فیض، حالا این مقداری که ما تتبع کردیم! یعنی قدما بیع صبی را مطلقاً هم در خطیره و هم در سیره باطل می‌دانند، لذا امام این دقت را داشتند که با مشهور مخالفت نکنند چون مشهور در سیره هم باطل می‌دانند می‌فرمایند در سیره اگر به اذن الولی باشد، اگر بدون اذن الولی باشد و مستقل در ایقاع بخواهد باشد، مستقل در تصرف، این هم خلاف احتیاط وجوبی است، اما اگر در سیره بر طبق آنکه مما جرت علیه السیره باشد که آنجایی است که با اذن الولی است این اشکالی ندارد و فتوای به صحت می‌دهند و مقتضای صناعه هم همینطور است.

ما هم چون در این بحث استدلالی به این نتیجه رسیدیم باید همین روش را طی کنیم، یعنی تا جایی که می‌شود نباید با مشهور مخالفت کنیم، بالآخره فتوا دادن در اینکه در سیره به نحو مستقل معاملات صبی درست است ولو لاجرح به کمک ما آمد و گفت بطلان برداشته می‌شود اما مشهور این فتوا را ندارند و باید احتیاط وجوبی در سیره بشود، اما باز آن مقداری که سیره‌ی متشرعه بر صحّتش هست که عبارت از سیره مع اذن الولی است آن مقدار دیگر اشکالی ندارد. در حقیقت ما هم همین نتیجه‌ای که امام (رضوان الله علیه) گرفتند را می‌گیریم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

\*\*\*\*\*

[1]. کتاب المکاسب، ج3، ص287.

[2]. کشف الغطاء، ج1، صص255 و 256 و کتاب المکاسب، ج3، ص289.

[3]. منهاج الصالحين، ج2، ص16.

[4]. تحریر الوسيلة، ج1، صص507 و 508.